



The Idea of Returning to the Village and the Construction of a Revolutionary Ideology in the Thought of Samad Behrangi and Jalal Al-e Ahmad

Majid Ostovar^{1*}

^{1*}- Department of Political Science, Ra. C., Islamic Azad University, Rasht, Iran.
ostovar@iaau.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	During the 1960s and 1970s, Iranian society underwent significant transformations, among which the Pahlavi regime’s modernization program played a central role. This top-down modernization led to the expansion of urbanization and a marked increase in rural-to-urban migration. The idea of “returning to the village,” which emerged in the fictional literature of this period, can be understood as a critical response to the pervasive and technocratic nature of this modernization process. The present study seeks to address a fundamental question: how did Iranian intellectuals such as Samad Behrangi and Jalal Al-e Ahmad contribute to the construction of a revolutionary ideology? Employing the theoretical framework of social construction proposed by Peter L. Berger and Thomas Luckmann, this research explores the hypothesis that, for Behrangi and Al-e Ahmad, a return to cultural roots—particularly the village—served as a strategy for confronting the identity crisis and existential alienation produced by the Pahlavi state's modernization efforts. The findings indicate that the notion of “returning to the village,” as articulated in the thought of these two influential Iranian writers, functioned as a symbolically constructed intellectual response to the Western-oriented civilizational apparatus of the Pahlavi regime. It offered a conceptual alternative to the disorientation and estrangement brought about by state-led modernization. Through its impact on the intellectual discourse of the 1970s, this idea indirectly contributed to the cultural groundwork that made the Islamic Revolution possible. The methodology adopted in this study is descriptive-analytical.
Received: 06/06/2025	
Accepted: 30/07/2025	
Keywords: Return to the Village, Revolutionary Ideology, Iranian Intellectuals, Modernization, Urbanization.	

Cite this article: Ostovar, Majid, (2025), "The Idea of Returning to the Village and the Construction of a Revolutionary Ideology in the Thought of Samad Behrangi and Jalal Al-e Ahmad", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 3, No. 1, P: 1-24.

DOI: 10.30479/hvri.2025.22199.1077

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Majid Ostovar

Address: Department of Political Science, Ra. C., Islamic Azad University, Rasht, Iran.

E-mail: ostovar@iaau.ac.ir

ایده بازگشت به روستا و بر ساخت ایدئولوژی انقلاب آفرین از نگاه صمد

بهرنگی و جلال آل احمد

مجید استوار^{*۱}

^{*۱} - گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. ostovar@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی تغییرات وسیعی در جامعه ایران شکل گرفت که مدرن‌سازی رژیم پهلوی یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش مهاجرت از روستا به شهر و گسترش شهرنشینی در ایران بود. ایده «بازگشت به روستا» که در ادبیات داستانی این دوران بازتاب یافت به نوعی در واکنش به این مدرن‌سازی فراگیر بود. پرسش بنیادی پژوهش حاضر این است که چگونه روشنفکران ایرانی نظیر «صمد بهرنگی» و «جلال آل احمد» در بر ساخت ایدئولوژی انقلاب آفرین موثر واقع شدند؟ با بهره‌گیری از نظریه بر ساخت اجتماعی «برگر» و «لاکمن»، این فرضیه مورد بررسی قرار گرفت که از نظر بهرنگی و آل احمد، بازگشت به ریشه‌های فرهنگی، به ویژه روستا راهکاری برای مقابله با بحران بی‌هویتی و بی‌معنایی زیست اجتماعی و سیاسی است که مدرن‌سازی دولت پهلوی آن را پدید آورده بود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که ایده «بازگشت به روستا» در اندیشه این دو نویسنده ایرانی، یکی از آن نمادهای بر ساخته روشنفکران ایرانی بود که به نبرد با دستگاه تمدنی و غربگرایی پهلوی شتافت و جایگزینی برای رهاشدگی و سرگشتگی مدرن‌سازی به شمار می‌رفت. این ایده، از طریق تأثیر بر روشنفکران در دهه ۵۰ شمسی به طور غیرمستقیم در شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی نقش ایفا کرد. روش پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: بازگشت به روستا، ایدئولوژی انقلاب آفرین، روشنفکران، مدرن‌سازی، شهرنشینی.

استناد: استوار، مجید، (۱۴۰۴)، «ایده بازگشت به روستا و بر ساخت ایدئولوژی انقلاب آفرین از نگاه صمد بهرنگی و جلال آل احمد»، تاریخ

روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال سوم، شماره اول، صص: ۱-۲۴.

DOI: 10.30479/hvri.2025.22199.1077



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

مدرن‌سازی جامعه ایرانی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی توسط رژیم پهلوی، بستر ساز تغییرات اجتماعی شتابانی در آن سال‌ها بود. اصلاحات ارضی، گسترش آموزش، سیاست صنعتی‌سازی و پیدایش فرصت‌های زیست‌نوین، موجب افزایش تحرک اجتماعی و مهاجرت‌های گسترده از روستا به شهر شد. در بستر این تحولات، تهران به عنوان کانون سیاسی و اقتصادی، سلطه‌ای فراگیر بر زندگی ایرانیان یافت. به همین دلیل، تسلط پایتخت و رشد جمعیت آن بر ذهنیت نخبگان و توده‌ها بازتاب یافت و در آثار شماری از نویسندگان و روشنفکران ایرانی واکنش‌هایی را پدید آورد. تمرکز امکانات آموزشی، اداری، سیاسی و بهداشتی در تهران و انتخاب این شهر به عنوان محل سکونت بسیاری از نخبگان، موجب شد که شهرنشینی و سکونت در تهران به مثابه یک امتیاز و سلطه بر پیرامون تعبیر شود و بازتاب این زیست‌جدید در خلق آثار ادبی، هنری و سینمایی آن دوران قابل جستجو باشد.

یکی از برساخت‌های روشنفکرانه در این دوره، ایده «بازگشت به روستا» بود که به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات و اندیشه روشنفکری ایران در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی بازتاب یافت و واکنشی به بحران‌های ناشی از مدرنیته شتاب‌زده، شهرنشینی ناپایدار و غرب‌زدگی تلقی می‌شد. این ایده، به ویژه در آثار «صمد بهرنگی» و «جلال آل‌احمد»، به عنوان راهکاری برای مقابله با فروپاشی هویت فرهنگی و مشکلات اجتماعی مطرح شد و نقش مهمی در برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین ایفا کرد. این دو نویسنده با نقد مدرن‌سازی پهلوی و نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، «بازگشت به روستا» را نه صرفاً یک حرکت جغرافیایی، بلکه یک فرایند نمادین و اجتماعی می‌دانستند که می‌تواند به احیای هویت و عدالت اجتماعی منجر شود.

پرسش بنیادی پژوهش حاضر این است که: چگونه روشنفکران ایرانی، نظیر «صمد بهرنگی» و «جلال آل‌احمد»، در برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین مؤثر واقع شدند؟

با بهره‌گیری از نظریه برساخت اجتماعی برگر و لاکمن، این فرضیه مورد بررسی قرار گرفت که ایده «بازگشت به روستا» چگونه توانست با نقد ساختارهای نابرابر و مدرن‌سازی پهلوی،

همبستگی اجتماعی ایجاد کرده و بسیج سیاسی را تسهیل نماید. بدین منظور، در نظر است با بررسی بخشی از آثار این نویسندگان، به چگونگی نقش آفرینی این ایده در ذهنیت روشنفکران ایرانی و درونی سازی آن از طریق زبان و نمادها در اذهان ایرانیان و شکل گیری باور و هویت جمعی پرداخته شود.

این پژوهش تلاش دارد علل تکریم زیست روستایی از سوی شماری از روشنفکران و واکنش آن‌ها به از خود بیگانگی ناشی از غرب زدگی را مورد توجه قرار دهد و مهم‌تر از آن، چگونگی بر ساخت واقعیت اجتماعی و ایدئولوژی انقلاب آفرین از طریق تعاملات و کنش‌های انسانی در آن سال‌ها را به تصویر بکشد. از این منظر، به نظر می‌رسد «ایده بازگشت به روستا» صرفاً یک موضوع جغرافیایی نیست، بلکه فرآیندی نمادین است که در شکل دهی به ذهن مخاطبان، هویت جمعی و ایدئولوژی انقلاب آفرین نقش اساسی ایفا می‌کند. پژوهش حاضر نیز به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

مطالعات گسترده‌ای پیرامون نقش ادبیات و اندیشه روشنفکران فرهنگی در شکل گیری گفتمان‌های انقلابی ایران انجام شده است که در آن‌ها محوریت توجه بر «بازگشت به روستا» به عنوان نمادی از هویت و مقاومت فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

غفوریان در پژوهشی با عنوان «بازتاب روستا در ادبیات داستانی معاصر ایران (با تکیه بر آثار جلال آل احمد و غلامحسین ساعدی)» (۱۴۰۳)، ادبیات روستا در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را بازتابی از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در آن دوره معرفی کرده و، مانند دیگر پژوهشگران این حوزه، صرفاً به توصیف تأثیر اصلاحات ارضی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی بر رویکرد نویسندگان آن دوره می‌پردازد. حال آنکه هدف نویسندگانی نظیر «آل احمد» صرفاً بیان وضع اجتماعی و فرهنگی دهه چهل نبود؛ بلکه این روشنفکران به منظور تغییر ذهنیت ایرانیان در مقابله با از خود بیگانگی و غرب گرایی فزاینده رژیم پهلوی، به بر ساخت ایدئولوژی انقلاب آفرین مبادرت کردند.

میربابائیان و همکارانش در پژوهش «تحولات اجتماعی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی و شکل‌گیری روستاگرایی نوستالژیک در کتاب‌های کودک و نوجوان» (۱۴۰۳)، تأثیر تحولات اجتماعی دهه چهل شمسی به بعد بر کتاب‌های کودک و نوجوان را بررسی کرده‌اند و گسترش مدرنیزاسیون شتاب‌زده در ایران و واکنش به بحران‌های ناشی از آن را عامل نوعی نوستالژی و بازگشت به روستا در ادبیات داستانی تفسیر می‌کنند.

فضلی در «روان‌شناسی سوژه انقلابی در ایران» (۱۴۰۱)، به بررسی روانکاوانه گسست انقلابیون از زیست جهانی به قصد بر ساخت جهان جدید می‌پردازد و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های روان‌کاوانه تلاش می‌کند تا ذهنیت نویسندگان، شاعران و سوژه‌های انقلابی را واکاوی نماید.

فروغی و همکارانش در پژوهشی با عنوان «بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران بر زندگی کشاورزان در رمان‌های سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی» (۱۳۹۷)، به تأثیر اصلاحات ارضی بر داستان‌های این دو دهه پرداخته‌اند، اما توجهی به تغییرات اجتماعی و سیاسی ایرانیان و بازتاب آن در رمان‌های ایرانی نداشته‌اند.

مریدی در «گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران: کندوکاوی در جامعه‌شناسی نقاشی ایران معاصر» (۱۳۹۷)، با بررسی روستاگرایی دهه چهل شمسی، معتقد است که ایده بازگشت به خویش‌ن ریشه در تحولات جامعه روستایی و مهاجرت آن‌ها به شهرها و تجربه رهاسدگی و گمنامی در محیط شهری دارد.

بهرنگی (۱۳۹۷) نیز از منظر ادبیات داستانی به موضوع بازگشت به روستا پرداخته است. داستان‌هایی مانند «ماهی سیاه کوچولو»، «پسرک لب‌فروش» و «کور اوغلو و کچل حمزه» با تمرکز بر زندگی دشوار روستاییان و نقد نابرابری‌های اجتماعی، تصویری زنده و انسانی از روستا ارائه می‌دهند. او در این داستان‌ها به زندگی و شرایط مردم روستایی پرداخته و مفاهیمی چون عدالت، مقاومت، امید و مبارزه را از زبان ساده اما تأثیرگذار قهرمانان روایت کرده است.

ملایی و موسوی در پژوهشی با عنوان «بازنمایی مشارکت سیاسی روستاییان و مهاجران روستایی در داستان‌های دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۰)» (۱۳۹۵)، به بررسی بازتاب مشارکت

روستاییان در داستان‌های آن دوره پرداخته و دیدگاه نویسندگان روستایی و شهری را در این زمینه مقایسه کرده‌اند. این پژوهش بیشتر به بررسی نقش روستاییان در مسائل سیاسی متمرکز بوده و نسبت به بر ساخت ذهنیت ایدئولوژیک توسط روشنفکران و نویسندگان بی‌توجه بوده است.

عبدالله‌پور چناری در پژوهش «بازگشت به خویشتن به مثابه سنت بر ساخته (بررسی موردی آرای جلال آل احمد)» (۱۳۹۵)، بر این نکته تأکید دارد که سنت مورد توجه روشنفکران در دهه چهل شمسی مبتنی بر آنتاگونیسم بوده و نوعی بومی‌گرایی و بازگشت به روستا را القا می‌کرد.

قاسم‌زاده در مقاله «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی سیاه کوچولو» (۱۳۹۵)، به شخصیت جستجوگر و دوست‌داشتنی «ماهی سیاه کوچولو» به عنوان کهن‌الگوی قهرمان اشاره می‌کند که با کمک کهن‌الگوی حامی به نبرد با کهن‌الگوی نابودگر می‌پردازد. نویسنده در این پژوهش در پی بررسی نگاه «بهرنگی» در تقویت قهرمان‌سازی و جستجوگری کودکان در آینده است.

استوار در کتاب «انقلاب اسلامی و نبرد نمادها» (۱۳۹۲)، در بررسی نقش روشنفکران در شکل‌گیری انقلاب اسلامی از «صمد بهرنگی» به عنوان ادیب غرب‌ستیز و از «جلال آل احمد» به عنوان سنت‌گرای غرب‌ستیز یاد می‌کند و نقش این روشنفکران را در تحول ذهنی و شکل‌گیری فضای نمادین بسیج سیاسی علیه رژیم پهلوی مهم ارزیابی می‌کند.

فرهنگی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۸۹)، با عنوان بازنمایی روستا در ادبیات داستانی معاصر (۱۳۰۰-۱۳۵۶)، با تحلیل و تفسیر داستان‌های روستایی ادبیات معاصر، نحوه بازنمایی روستا و تصورات بر ساخته شده از آن را توسط «سیاست‌های بازنمایی» مختلف مورد بررسی قرار داده و تقابل آن‌ها را با شهر آشکار ساخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در ادبیات معاصر، با ارائه حیرت و وحشت از چهره جدید و غریب شهر، تصویری یکسره پاک و اخلاقی از روستا و روستایی به دست داده شده و این تصویر در مقابل زوال اخلاقی شهر قرار گرفته است. این تصور از روستا که در دو دهه ابتدایی قرن ساخته شده بود، در مقاطع تاریخی بعد، و به ویژه در دهه‌های

۴۰ و ۵۰، به دنبال تحولات سریع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تقویت شد و در نتیجه تقابل شهر و روستا، و به عبارت دیگر مدرنیته و سنت، را تشدید کرد.

آل احمد در کتاب «غرب زدگی» (۱۳۴۲)، ضمن تحلیل انتقادی تأثیرات فرهنگ غربی بر ایران، بازگشت به ریشه‌های فرهنگی، به ویژه روستا را راهکاری برای مقابله با بحران هویتی معرفی کرده است. او معتقد بود که تقلید کورکورانه از مدرنیته غربی، فرهنگ و جامعه ایرانی را در معرض فروپاشی قرار داده است. همچنین دیگر آثار وی نظیر «سرگذشت کندوها» (۱۳۵۶) و «در خدمت و خیانت روشنفکران» (۱۳۴۷) نقشی مهم در «دیگرسازی» (غیریت‌سازی) در واکنش به مدرن‌سازی رژیم پهلوی و بازگشت به گذشته ناب ایفا کرده‌اند.

اگرچه پژوهش‌های متعددی به صورت مجزا به تحلیل آثار «جلال آل احمد» و «صمد بهرنگی» پرداخته‌اند، اما کمتر تحقیق جامعی وجود دارد که این موضوع را به صورت ترکیبی و با تأکید بر برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین و مفهوم «بازگشت به روستا» مورد بررسی قرار دهد. این خلاء پژوهشی، انگیزه اصلی انجام این مطالعه است تا بتواند با رویکردی نوین، نقش این دو نویسنده را در برساخت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از طریق مفهوم «بازگشت به روستا» تحلیل کند.

۱. چارچوب نظری

نظریه برساخت اجتماعی^۱ که توسط پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب محوری «ساخت اجتماعی واقعیت» (۱۹۶۷) بنیان‌گذاری شد، یکی از برجسته‌ترین چارچوب‌ها برای تحلیل گفتمان‌های اجتماعی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. این نظریه بر این اصل استوار است که واقعیت‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌ها محصول فرآیندهای متقابل و تعاملات انسانی هستند و معانی آن‌ها به طور مستمر در طول زمان بازتولید می‌گردد. به کارگیری این نظریه در تحلیل ادبیات و اندیشه روشنفکری ایران، راهکاری تحلیلی برای فهم دقیق چگونگی برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین فراهم می‌آورد.

^۱ - Social Construction Theory.

برگر و لاکمن تأکید می‌کنند که «واقعیت» از طریق کنش‌های انسانی، به‌ویژه زبان و نظام نشانه‌ها، ساخته شده و در ساختارهای اجتماعی تثبیت می‌شود. واقعیت اجتماعی از منظر آن‌ها، مجموعه‌ای از معانی و قواعدی است که جامعه برای نظم‌دهی به رفتارها و تبیین جهان پیرامون خود ایجاد می‌کند. این معانی و قواعد، با گذشت زمان و تکرار، به صورت نهادهای اجتماعی درآمده و برای اعضای جامعه به مثابه واقعیت‌های عینی جلوه می‌کند.

این نظریه سه فرآیند اساسی را برای شرح چگونگی شکل‌گیری واقعیت اجتماعی مطرح می‌کند: عادت‌سازی^۱، نهادی‌شدن^۲ و درونی‌سازی^۳. در فرآیند عادت‌سازی، تکرار رفتارهای خاص باعث می‌شود که آن‌ها به صورت عادت درآیند و جنبه‌ای از واقعیت اجتماعی تلقی شوند؛ این رفتارهای عادت‌شده بستر شکل‌گیری قواعد اجتماعی را فراهم می‌آورند. با گسترش این رفتارهای عادت‌شده و تبدیل شدن آن‌ها به بخشی از ساختارهای اجتماعی، فرآیند نهادی‌شدن رخ می‌دهد. نهادها، قالب‌ها و چارچوب‌های پایداری هستند که رفتارها را سازماندهی کرده و به عنوان واقعیت‌های عینی درک می‌شوند. نهایتاً، فرآیند درونی‌سازی به معنای پذیرش این نهادها و واقعیت‌های اجتماعی به عنوان بخشی از ساختار شناختی و باورهای ذهنی افراد است، به گونه‌ای که در کنش‌های روزمره آنان بازتاب یابد.

نقش زبان در این نظریه محوری است؛ برگر و لاکمن زبان را اصلی‌ترین ابزار انتقال و حفظ واقعیت‌های اجتماعی می‌دانند که نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت، بلکه خود سازنده و تولیدکننده آن نیز هست. علاوه بر این، نظریه بر ساخت واقعیت به رابطه میان هویت، قدرت و واقعیت نیز می‌پردازد. ساختارهای قدرت با شکل‌دهی به گفتمان‌ها و تعریف واقعیت، هویت‌های جمعی و فردی را مدیریت می‌کنند. از این رو، بر ساخت واقعیت فرایندی خنثی نیست، بلکه محلی است که منافع و قدرت‌های اجتماعی در آن بازنمایی شده و ایدئولوژی‌ها به کمک زبان و نمادها تثبیت می‌شوند (Luckman & Berger, 1967: 15- 89).

^۱- Habitualization.

^۲- Institutionalization.

^۳- Internalization.

نظریه برساخت اجتماعی با وجود اهمیت، با نقدهایی نیز مواجه است؛ اصلی‌ترین نقد متوجه نادیده گرفتن ابعاد عینی و مادی واقعیت، مانند اقتصاد، تکنولوژی و ساختارهای سیاسی، در مقابل تمرکز بیش از حد بر معنا و زبان است. با این حال، این نظریه در ترکیب با نظریه‌هایی چون ساختار و عاملیت آنتونی گیدنز (Giddens, 1984: 5-30)، غنا یافته است. گیدنز بر این باور است که کنشگران انسانی در تعامل مستمر با ساختارها، نه تنها تابع آن‌ها، بلکه عامل بازتولید یا تغییر آن‌ها نیز هستند. همچنین، پیر بوردیو در کتاب «زبان و قدرت نمادین» (Bourdieu, 2005: 107-164)، بر اهمیت کنشگران درون ساختارها و نقش تولیدکنندگان ایده (روشنفکران) در برساخت جهان نمادین با توجه به «بازار زبانی» تأکید می‌کند.

پژوهش حاضر که به بررسی ایده «بازگشت به روستا» و برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین در آثار جلال آل‌احمد و صمد بهرنگی می‌پردازد، مستقیماً بر چارچوب نظریه برساخت اجتماعی استوار است. ایده «بازگشت به روستا» در این متون، نه صرفاً یک شعار، بلکه یک واقعیت اجتماعی است که در جریان تعاملات تاریخی، فرهنگی و ادبی ساخته شده است. بر اساس این نظریه، این مفهوم از طریق فرآیندهای عادت‌سازی، نهادی‌شدن و درونی‌سازی در جامعه شکل گرفته و به چارچوبی نهادینه برای تأثیرگذاری بر باورهای جمعی تبدیل شده است. در این مطالعه، «بازگشت به روستا» به عنوان یک گفتمان و نماد اجتماعی تحلیل می‌شود که با بازتولید معانی در آثار ادبی، به تقویت مبارزه علیه مدرنیسم پهلوی و برساخت ایدئولوژی انقلاب‌آفرین کمک کرد. نظریه برساخت اجتماعی واقعیت امکان فهم چگونگی تبدیل یک ایده فرهنگی-سیاسی به یک واقعیت اجتماعی تأثیرگذار بر نگرش‌های جمعی را فراهم می‌آورد.

۲. صمد بهرنگی و برساخت «بازگشت به روستا»

صمد بهرنگی، در قامت معلم در روستاهای دورافتاده آذربایجان، به طور مستقیم با فقر ساختاری و شرایط زیستی فرودستان درگیر شد. این تعامل اجتماعی عمیق، نگاه سیاسی و اجتماعی او را

نسبت به فرآیند مدرن سازی رژیم پهلوی با بدبینی ذاتی همراه ساخت. در نتیجه، او به نقد نظام آموزشی پرداخت و بیگانگی کامل آن با محیط بومی روستا را آشکار ساخت.

مدرن سازی شتابان در دهه ۴۰ شمسی، شیوه های زیست سنتی را دگرگون ساخت و حاکمیت «زندگی ماشینی»، نوعی حسرت گرایی و آرزوی بازگشت به اصالت روستایی را در میان نویسندگان و شاعران ایرانی بازنمایی کرد. به زعم بهرنگی، سیستم آموزشی و کتب درسی کشور، به دلیل اقتباس از الگوهای آمریکایی، یکسره با فرهنگ بومی غریبه بودند. او با تأکید بر جنبه های روستایی و ساده زیستی سنتی، ایده ضدیت با غرب و ضرورت گسترش بومی گرایی آموزشی را به صورت جدی مطرح می ساخت. وی نویسندگان متون آموزشی را به بی توجهی به کودکان روستا متهم می کرد و این متون را در خدمت مصالح کودکان شهری تفسیر می نمود و در نهایت، زیست بومی-روستایی را به عنوان اصیل ترین و کارآمدترین زیست اجتماعی معرفی می کرد (بهرنگی، بی تا: ۶۹-۵).

این نگرش در آثار داستانی او، نظیر «پسرک لبوفروش» و «بز ریش سفید»، متبلور بود؛ جایی که او دشواری های زندگی روستایی را برای خوانندگان به تصویر می کشید. از منظر بهرنگی، دگرگونی زیست اجتماعی روستا و تربیت نسلی آگاه و مبارز، رسالتی حیاتی برای ایجاد تغییر و تحول بنیادین بود.

در آثار بهرنگی، زندگی روستایی و سختی های آن به گونه ای روایت می شود که روستا به نمادی از عدالت خواهی، ساده زیستی و مقاومت فرهنگی بدل می گردد. او با بازنمایی شرایط عینی روستاییان، به تولید و بازتولید این واقعیت اجتماعی کمک کرد که ارزش های روستایی نه تنها زنده، بلکه کانون مرکزی برای تحول اجتماعی و فرهنگی آینده هستند.

بر همین اساس، در داستان «پسرک لبوفروش»، ظلم و بهره کشی «حاجی قلی» کارفرما نکوهش شده و از غیرت مردانه و پاکدامنی دختر روستایی در برابر او دفاع می شود. در داستان «کوراوغلو و کچل حمزه»، ضمن حمله ای مستقیم به نظام ارباب رعیتی، ستم خان بزرگ یا «خودکار» (به عنوان قدرتمندترین خان منطقه) مورد انتقاد قرار می گیرد و از بسیج مردان و زنان در قلعه

«چنلی بل» به عنوان پناهگاه ستم‌دیدگان و آزادی‌خواهان علیه خان‌ها سخن به میان می‌آید (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۲۹۲-۱۷۷).

این روایت‌ها در قالب داستان‌های کوتاه، به دنبال نمادسازی و درونی‌سازی قیام و مبارزه رودرروی مظلومان (رعیت و روستا) علیه طبقه حاکم و اربابان بهره‌کش بودند. «قلعه چنلی بل» به عنوان دژ مبارزه، و شخصیت‌هایی چون کوراوغلو و پهلوانان و زنان قلعه، به الگوهای مبارزاتی برای جامعه آرمانی بهرنگی تبدیل شدند. این آثار برای بیداری فرزندان جامعه روستایی و مظلومانی نوشته می‌شد که بتوانند با الهام از آن‌ها علیه سیستم‌های ظالم برخیزند. در تمامی این روایت‌ها، از مفهوم کانونی «مظلومیت» برای نمایش ظلم دائمی ثروتمندان و صاحبان زور علیه مردم رنج‌کشیده بهره گرفته می‌شد و در نتیجه، ادبیات این دوره مملو از حماسه و اندوه گردید. روشنفکران ادیب این دوران (دهه ۴۰)، به طور هم‌زمان در پی تجدد و گسست از وضع موجود بودند و هم به دنبال احیای خاطرات قومی-زلی و جهان آرامش‌بخش. در شرایطی که ویژگی مهم روانشناسی تاریخی ایرانیان با شکست، یأس و نفی همراه بود، به نظر می‌رسد یأس تاریخی ایرانیان در ادبیات معاصر در قالب‌های اساطیری و حماسی جان می‌گرفت. بر این اساس، هرچه به سال‌های پایانی دهه ۴۰ نزدیک می‌شویم، حماسه، قهرمان‌پروری و برساختن سوژه انقلابی و تحول‌خواه در ذهن روشنفکران تقویت می‌شود (فضلی، ۱۴۰۱: ۱۳۴-۱۳۲).

داستان‌های کوتاه صمد بهرنگی در دهه ۴۰ شمسی، با زبانی نمادین، با هدف بازنمایی ایده‌های قهرمان‌پروری برای کودکان و نوجوانان نگاشته شدند تا آن‌ها را برای نقش‌آفرینی در میدان‌های اجتماعی و سیاسی آینده آماده سازند؛ میدانی که در نهایت در سال ۱۳۵۷ شمسی برای جامعه ایرانی فراهم آمد.

بستر اصلی این گفتمان، تحولات سریع اجتماعی آن دوره بود: بحران هویت ناشی از مهاجرت: مهاجرت‌های گسترده روستاییان به شهرها در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، از یک سو و احساس «رهاشدگی» این جمعیت در بافت شهری از سوی دیگر، زمینه پذیرش ایده نوستالژیک بازگشت به روستا و سنت را برای نسل‌های جوان فراهم ساخت.

واکنش به مدرنیزاسیون: در واقع، انقلاب سفید و برنامه‌های اصلاحی رژیم شاه در دهه ۴۰، شیوه‌های زیست سنتی را در ایران دگرگون کرد. بسیاری از مهاجران شهری، هنرمندان و نویسندگان، پاسخی به این تغییر پارادایم را در آثار خود با بازنمایی دلتنگی برای سنت و روستا جستند. نوسازی غرب‌گرایانه رژیم پهلوی، ایده زندگی روستایی را در ذهنیت نخبگان فرهنگی تقویت کرد و سبب شد تا تعداد زیادی از آنان در ستایش روستا و سنت سخن بگویند و آثار فرهنگی، هنری و سیاسی خلق کنند.

همانطور که شکیبی اشاره می‌کند: «در این زمان پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴) دو دنیا، دو سبک زندگی پهلوی به پهلوی هم وجود داشتند. این دو یکدیگر را نادیده می‌گرفتند و یکی از آن‌ها به جلو حرکت می‌کرد و دیگری به سنت وابسته ماند. این دو گرایش همچنان از یکدیگر دور می‌شدند تا اینکه بالاخره از هم شکافته شدند. ماه فوریه سال ۱۹۷۹ شاهد شکست و نابودی شخصیت فرهنگی، پروژه غرب‌گرایی و جامعه خاصی بود که دیگر نمی‌توانست آن وضعیت را ادامه دهد. درست همانطور که می‌توان از روان‌پریشی فرد سخن به میان آورد، می‌توان از غرب‌زدگی جامعه هم حرف زد. این تب سراپای جامعه را فرا گرفت و دو جسم را تحت تأثیر قرار داد: جسم آن‌هایی که متصدیان پروژه غرب‌گرایی بودند و این بیماری را به جان جامعه انداختند و جسم آن‌هایی که همیشه با آن سر ستیز داشتند.» (شکیبی، ۱۴۰۰: ۴۵-۴۴)

برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه بدون توجه به ابعاد سیاسی و فرهنگی پیش می‌رفت و تضادهای اجتماعی شدیدی در زندگی شهری پدید آورد. با افزایش جمعیت شهری از ۳۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ به ۱۵,۷۱۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۰، مهاجرت گسترده روستاییان تغییرات عظیمی در روابط اجتماعی و سبک زندگی ایرانی ایجاد کرد؛ مهاجرانی که از موقعیت جدید خود ناخشنود بودند و احساس کننده شدن از هویت بومی و سنتی در ذهنیتشان شکل گرفته بود.

روشنفکران مخالف نیز دریافتند که امکان تأثیرگذاری بر مسیر مدرنیزاسیون را ندارند و در نتیجه، مقاومت علیه آن را در پیش گرفتند. این مقاومت که در دهه ۴۰ شکل گرفت، از یک سو

ناشی از بحران در زندگی شهری بود و از سوی دیگر، جابه‌جایی در پارادایم روشنفکری از سکولاریسم به تلقی‌های رمانتیک، بومی و اسلامی را نمایندگی می‌کرد.

در نتیجه، طبقه فقیر ایرانی و روشنفکران همزمان به این نتیجه واحد رسیدند که باید با ترویج رمانتیسم فرهنگ‌های بومی، به نفی مدرنیزاسیون پردازند؛ هرچند انگیزه‌های آن‌ها متفاوت بود: طبقه فقیر از شهرنشینی ناموزون و تحولات اجتماعی ناامید شده بود، در حالی که روشنفکران در معرض سرگشتگی و بحران هویت قرار گرفتند (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۶۰).

بر همین مبنا، استفاده از زبان نمادین و دلتنگی برای زندگی آرام روستایی، واکنشی به مدرنیزاسیون فراگیر شاه در ایران بود. شهرها به نماد فریبکاری، بی‌عدالتی و ظلم تبدیل شدند، در مقابل، روستا و روستاییان به مثابه مظلومانی در چنبره بی‌رحمی صاحبان ثروت و قدرت تصویر شدند. این دست تصویرسازی‌ها دستمایه بسیاری از آثار هنری و فکری در این دوره شد. نویسندگان بزرگی همچون غلامحسین ساعدی، ناصر ایرانی، نادر ابراهیمی، جعفر شهری و بسیاری دیگر، همچون صمد بهرنگی، به نمادسازی و بازنمایی سنت و روستا پرداختند و زیست جامعه ایرانی را در سایه ظلم حکومت و بی‌عدالتی‌های مدرنیسم شهری به تصویر کشیدند.

۳. جلال آل‌احمد و برساخت «بازگشت به روستا»

ایده «بازگشت به روستا» در اندیشه و آثار جلال آل‌احمد و صمد بهرنگی، فراتر از یک شعار صرف سیاسی یا فرهنگی است؛ این ایده به عنوان نمادی از واکنش به بحران‌های هویتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از مدرنیته و غرب‌زدگی در ایران مطرح می‌شود. بر اساس نظریه برساخت اجتماعی، این مفهوم در قالب فرآیند عادت‌سازی و نهادی‌شدن، به عنوان یک واقعیت اجتماعی ساخته و تثبیت گردید.

آل‌احمد در آثار گوناگون خود، به‌ویژه در سه‌گانه «اورازان»، «تات نشین‌های بلوک زهرا» و «جزیره خارک در یتیم خلیج فارس»، نوستالوژی بازگشت به آب و خاک پدری و روستایی و فرار از زندگی شهری را طرح می‌کند و خود نیز برای دوری از عوارض ماشین‌یسم و فرهنگ غربی، به

زندگی در مزرعه اسالم در استان گیلان روی آورد (میربائیان و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۶-۷۵). در «نفرین زمین» و «غرب زدگی»، او به شدت از زوال ارزش های بومی و سلطه فرهنگ غربی ابراز نگرانی می کند. به باور آل احمد، توسعه شهری و تکنولوژیک، به ویژه آن گاه که از بیرون تحمیل شود، بدون توجه به فرهنگ و نیازهای درونی جامعه، موجب بحران هویت می گردد. او معتقد بود که تنها با بازگشت به روستا - به مثابه بستر تولید، تعاون، اخلاق جمعی و ساده زیستی - می توان ریشه های فرهنگی و معنوی جامعه را احیاء کرد.

در داستان «سرگذشت کندوها»، نگاه جلال آل احمد به نقد غرب و بازگشت به سنت های بومی دیگر مانند گذشته آرمان گرایانه و صرفاً نوستالژیک نیست؛ بلکه به مراتب واقع گرایانه تر، پیچیده تر و حتی همراه با تردید و بدبینی است. وی در این اثر نیز به دنبال نقد غربی سازی ایران است و از نظر او، نابودی کندوها می تواند نمادی از تخریب تدریجی نظم طبیعی و بومی در برابر نفوذ تمدن صنعتی و ساختارهای مدرن ناسازگار باشد. زنبورها، به عنوان نماد یک جامعه خودکار، منظم و کارآمد، هنگامی که تحت تأثیر عوامل خارجی و مدیریت ناهماهنگ انسانی قرار می گیرند، از کار می افتند. این خود استعاره ای است از دخالت مدرنیته ای نا آشنا با بوم و زمینه ایران در نظم طبیعی جامعه. از این رو، آل احمد با نمادسازی از بازگشت زنبور به خانه اجدادی، بر لزوم بازگشت متفکران و روشنفکران ایرانی به سنت های اصیل بومی تأکید می کند (آل احمد، ۱۳۵۶).

در کتاب «غرب زدگی» (۱۳۴۲)، روستا به عنوان نمادی از اصالت، هویت ملی و مقاومت فرهنگی در برابر سلطه غربی معرفی شده است. آل احمد با نقد ماشینیسیم و تمدن غربی، و همچنین مهاجرت بی رویه به شهر و از دست دادن ارزش های فرهنگی، مفهومی از بازگشت به روستا را به عنوان راه حلی برای بحران هویت و انحطاط فرهنگی بر ساخته است. این فرایند، نمونه ای کلاسیک از ساخت واقعیت اجتماعی است که در آن یک ایده فرهنگی تبدیل به چارچوب معنایی و هویت جمعی درونی سازی شده است. او در این اثر می نویسد: «در کدام عهد شنیده اید که شهر بی روستا بتواند دوام بیاورد؟ اینطور که ماییم به زودی در سراسر مملکت به جای شهرها یا روستاها انبارهای قراضه ای از ماشین خواهیم داشت... جبر مصرف ماشین، شهرنشینی می آورد و این شهرنشینی

چنانچه گذشت دنباله‌ای است از کنده شدن از زمین. برای اینکه به شهری مهاجرت کنی باید از ملک آباجدادی کنده شوی یا از ده اربابی بگریزی یا از سرگردانی ایل خسته شوی و فرار کنی. و این است نخستین تضادی که حاصل غرب‌زدگی ما است. برای اینکه دعوت ماشین را به شهرنشینی اجابت کنی، مردم را از دهات بنه کن به شهر می‌فرستی که نه کاری برای تازه‌واردها دارد نه مسکن و ماوایی و در حالی که خود ماشین پا به ده هم باز کرده است... حزب و جمعیت که ممنوع است - کلوب و این حرف‌ها هم که چه عرض کنم- مسجد و محراب هم که فراموش شده و اگر نشده همان در محرم و رمضان کافی است و به جای این همه اینها سینماها هستند و تلویزیون و مطبوعات که هر روز اطوار فلان ستاره سینما را بر سر و روی هزاران نفر از اهالی غیور شهرها کپیه می‌کنند! و آن وقت خوراک این همه آدم از کجا باید بیاید؟ - از روستا- و روستا که خالی شده است و گاوها را که سر بریده‌اند و قنات‌ها که خوابیده و پیچ نمره پنج موتور چاه عمیق هم که شکسته و خیش تراکتور هم که زنگ زده و پوسیده و کمپانی سفارش هم که بدهد، یدکی‌ها، زودتر از یک سال دیگر وارد نخواهد شد... و آخر همه اهالی یک شهر را که نمی‌شود با شیر خشک اهدایی آمریکا سیر کرد یا با گندم‌های استرالیا!» (آل‌احمد، ۱۳۴۲: ۹۷-۹۴)

این نگاه نه تنها در داستان‌های او، بلکه در آثار نظری‌اش نیز بازتاب دارد. او در «در خدمت و خیانت روشنفکران» نیز نقد جدی به روشنفکران بریده از متن جامعه و منفعل وارد می‌کند و معتقد است روشنفکران باید در خدمت متن جامعه، به‌ویژه اقشار روستایی باشند (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۵). جلال آل‌احمد با طرح مفهوم تضادهای روحی ایرانی و استیلای خودباختگی در برابر غرب، نه به دنبال کنکاش در ابعاد تکنولوژیک یا تحلیل ساختار دولت-ملت‌ها و امکان توسعه آتی بود، بلکه هدف اصلی او بیداری روح ایرانی و دستیابی به خودکفایی و اتکا به درون بود. همانطور که استوار (۱۳۹۲: ۱۷۶) اشاره می‌کند، تمرکز مطالعاتی او بر ادبیات داستانی بود و در فضای فکری آن سال‌ها، تحت تأثیر زبان ادبی (و نه صرفاً فلسفی) متفکرانی چون سارتر و کامو، به دنبال یافتن «دری برای بازگشت به سنت و مذهب» بود.

آل‌احمد به دنبال مستمسک‌های بومی و ایرانی برای رهایی کشور از وابستگی به غرب بود و هر جا این نمادهای اصیل را می‌یافت، به شدت از آن‌ها دفاع کرده و در مقابل مدرنیزاسیون غرب‌گرایانه پهلوی می‌ایستاد. به همین دلیل، او مدافع سرسخت روستا و گذشته تلقی می‌شد و از بین رفتن بومی‌گرایی او را به شدت نگران می‌ساخت (تاراجی، ۱۳۵۷: ۳۲). شفیعی کدکنی (۱۳۷۸: ۵۰) نیز توصیف می‌کند که «جلال» در جستجوی گذشته، حتی در گورستان‌ها روی سنگ قبرها به دنبال یادداشت‌برداری بود.

در مجموع، فشارهای ناشی از مدرنیزاسیون از یک سو و ساختارهای معیوب اجتماعی از سوی دیگر، منجر به «بی‌هنجاری» در بسیاری از گروه‌های جامعه شد. در نتیجه، روشنفکرانی همچون آل‌احمد برای رهایی از پوچی، بازگشت به گذشته، روستا و سنت را به عنوان راهکار پیشنهاد کردند و به این نتیجه رسیدند که «توی این نیهیلیسم برگشت به آب و خاک لازم‌ترین چیزه» (آل‌احمد، ۱۳۴۴: ۷۵).

برای تحقق این حرکت، برساختن یک ساختار ایدئولوژیک و ذهنیت جدید ضروری بود تا کنشگران جامعه بر مبنای آن به حرکت درآیند. ایدئولوژی‌های مدرن برای برانگیختن شور و احساس پیروان و ایجاد جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، نیازمند یک نظام نمادین منسجم هستند. به‌طور خاص، قدرت پایدار نمی‌تواند صرفاً متکی بر زور و خشونت سازمان‌یافته باشد؛ بلکه باید بر اساس «فرافکنی، تولید تصاویر، دستکاری در نمادها و سازماندهی آن‌ها در چارچوب مراسم‌ها» استوار گردد (نیک‌پی، ۱۳۹۹: ۵۲ به نقل از بالاندیه).

این «بازگشت به روستا» دقیقاً همان برساخت یک نظام نمادین جدید در ذهنیت افراد بود که قرار بود تمام میادین اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد و صرفاً منتظر بازیگرانی بود که در زمان مقتضی، این نظام نمادین را جایگزین نظام پیشین نمایند. استقرار این نظام جدید، که مبتنی بر حماسه‌گرایی و قهرمان‌پرستی بود، نه تنها عرصه ادبیات، بلکه دیگر میدان‌های فکری و فرهنگی را نیز متحول ساخت.

به تبعیت از ادبیات، هنر و سینما نیز دگرگون شدند. از اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی، بسیاری از فیلم‌های سینمایی، محیط روستا را مکانی پاک و دست‌نخورده به تصویر کشیدند و آن را در مقابل زیست فاسد و فریبکار شهری قرار دادند. سینمای فارسی، تحت تأثیر غرب‌ستیزی و سنت‌گرایی نویسندگان بومی‌گرا، به نهاده‌سازی و درونی‌سازی ایده‌های سنت‌گرایی و بازگشت به روستا در تقابل با مدرنیزاسیون غربی دولت پهلوی پرداخت. خلق نقش «صمد» نمونه‌ای آشکار از این بازتاب نمادین است؛ شخصیتی که مهاجرت یک روستایی ساده به شهر و رویارویی او با دغل‌کاری شهرنشینان را نمایش می‌داد و با استقبال گسترده مخاطبان مواجه شد.

در نهایت، می‌توان گفت که ایدئولوژی جدید مبتنی بر روستا و سنت، به نفی تمام ابعاد مدرن‌سازی دوره پهلوی پرداخت و بازگشت به گذشته پر افتخار و سنت را در کانون توجه جریان‌های سیاسی و اجتماعی قرار داد. این برساخت‌های ایدئولوژیک جدید، عمدتاً فاقد رویکردهای نقادانه متوازن بودند و در آثار و نوشته‌های خود، وعده آفرینش جامعه‌ای را می‌دادند که در آن همه ستم‌ها و تبعیض‌ها از میان رفته و همگان به زیستی منصفانه و برابر دست خواهند یافت.

۴. بازتولید ایدئولوژی انقلاب‌آفرین از طریق برساخت اجتماعی

جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی شاهد دگرگونی‌های شتابانی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بود. برنامه‌های توسعه‌گرایانه و اصلاحات ارضی رژیم پهلوی، اگرچه ساختارهای سنتی را متحول ساخت، اما در تأمین انسجام فرهنگی و عدالت اجتماعی ناکام ماند. در واکنش به این موج مدرنیزاسیون وابسته، دو تن از برجسته‌ترین روشنفکران آن دوره، یعنی «جلال آل‌احمد» و «صمد بهرنگی»، با دو نگاه متفاوت به مقابله با این روند پرداختند.

نزد جلال آل‌احمد، تکریم زیست روستایی واکنشی مستقیم به ازخودیگانگی ناشی از غرب‌زدگی محسوب می‌شد. او روستا را نه فقط یک بستر جغرافیایی، بلکه نمادی از اصالت فرهنگی، سنت و خوداتکایی ایرانی می‌دانست. در آثاری چون «نفرین زمین»، آل‌احمد روستا را

مظهر اصالت بومی در حال تخریب توسط مدرنیزاسیون وابسته می‌دید (آل احمد، ۱۴۰۲). در این چارچوب، «بازگشت به روستا» برای او بیش از آنکه راه‌حلی ساختاری باشد، به معنای بازگشت به ریشه‌ها و هویت اصیل فردی است. آل احمد در «کارنامه سه ساله» این رویکرد تحول ذهنی را چنین تبیین می‌کند: «در مقابل هجوم مکانیسم غرب چه کنیم؟ یک چیزی مستمسک... به یک چیزی بچسبیم، شاید بتوانیم خودمان را حفظ کنیم. نه آن جور که ترکیه رفت... شخصیت مرا مجموعه عوامل فرهنگی متعلق به این جامعه‌ای می‌سازد که من توش نفس می‌کشم و یکی‌اش مذهب، یکی‌اش زبان، یکی‌اش ادبیات. اینها را باید حفظ کرد. اینها هر کدام یک مستمسک‌اند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۶۴-۱۶۳).

در مقابل، صمد بهرنگی روستا را نه یک پناهگاه فرهنگی، بلکه صحنه‌ای عینی از فقر، استثمار و نابرابری ساختاری تفسیر می‌کرد. برای بهرنگی، «بازگشت به روستا» به معنای «رفتن برای مبارزه و آگاه‌سازی» بود. او خود را معلم روستا می‌دید و این منطقه را نقطه آغازین انقلاب اجتماعی می‌دانست. بهرنگی معتقد بود فقر روستایی نتیجه ستم ساختاری است که توسط «خان»، کارفرما یا سیستم آموزشی مستقر بر روستاییان تحمیل شده است. بنابراین، راهکار او ایستادگی و مبارزه علیه سیستم ستم‌پرور بود. در نتیجه، در حالی که آل احمد در پی «بازگشتن به خویش» و حفظ هویت مسخ‌شده بود، بهرنگی در جستجوی فروپاشی نظام‌های استثمارگر بود.

هرچند نگاه این دو نویسنده در هدف، راهکار و میزان اهمیت سیاسی‌شان متفاوت بود (جلال بیشتر بر تحول ذهنی و صمد بر تغییر ساختاری متمرکز بود)، اما هر دو در نقد مصرف‌گرایی شهری و وابستگی فرهنگی با یکدیگر مشترک بودند.

مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها در پی اصلاحات ارضی، توجه محافل روشنفکری و ادبی را به این قشر معطوف ساخت. آمارها نشان می‌دهد تعداد داستان‌های مرتبط با روستا و روستاییان در دهه ۱۳۴۰ (۱۰۳ داستان) و ۱۳۵۰ (۱۱۶ داستان) افزایشی بوده است. در دهه ۴۰ تمرکز اصلی بر خود اصلاحات ارضی بود، اما در دهه ۵۰، این آثار بیشتر به سمت مبارزه سیاسی و فراخوان مهاجران روستایی به انقلاب سوق پیدا کردند (ملایی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۴).

این اندیشه‌ها، علی‌رغم درگذشت زودهنگام آل‌احمد و بهرنگی، به واسطه تأثیرگذاری بر روشنفکرانی چون علی شریعتی، به گفتمان انقلابی دهه ۱۳۵۰ راه یافت. شریعتی با طرح ایده «بازگشت به خویشتن» با ادبیاتی اسلامی-اجتماعی، روستا و توده‌های محروم را به عنوان پایگاه اصلی تحول معرفی کرد. شکل‌گیری انقلاب اسلامی که بر مشارکت گسترده مهاجران روستایی و حاشیه‌نشینان شهری متکی بود، بازتاب ساختار اجتماعی مورد نظر هر دو نویسنده و رهبران فکری انقلاب، نظیر امام خمینی، بود که خود نیز با نقد مدرنیزاسیون وابسته، بر هویت دینی و بومی تأکید داشتند.

«ایده بازگشت به روستا»، در چارچوب نظری برساخت اجتماعی واقعیت، نه تنها به عنوان یک مفهوم بلکه به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک عمل کرده است. این ایده به کمک زبان، نمادها و روایت‌ها، هویت جمعی خاصی را شکل داده و از طریق فرآیند درونی‌سازی، به باور و هنجارهای اجتماعی تبدیل شده است. با این حال از نظر بعضی از منتقدان، «صمد بهرنگی» و «جلال آل‌احمد» از چهره‌های گفتمان غیریت‌ساز در ایران دهه ۱۳۴۰ بودند که نسلی را با اشتباهات فکری از درک تمدن غرب دور ساختند و زمینه را برای تداوم این راه اشتباه از سوی نسل‌های بعدی را فراهم کردند. «شاهرخ مسکوب» در این خصوص می‌گوید:

«صمد بهرنگی... حتی خوانندگان کوچک را نیز به دو گروه تقسیم کرده بود، آنها که حق ندارند آثار او را بخوانند و آنها که حق دارند. وی در مقدمه قصه «الدوز و عروسک سخنگو» که برای بچه‌ها نوشته شده، می‌گوید: «حرف آخرم اینکه هیچ بچه عزیز دردانه و خودپسندی حق ندارد قصه «من و الدوز» را بخواند. بخصوص بچه‌های ثروتمندی که وقتی در ماشین سواری‌شان می‌نشینند و پز می‌دهند و خودشان را یک سر و گردن از بچه‌های ولگرد و فقیر کنار خیابانها بالاتر می‌بینند و به بچه‌های کارگر هم محل نمی‌گذارند» (امینی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۷۸).

این نوع غیریت‌سازی و تقسیم ایرانیان به خودی و غیرخودی مانع هرگونه زمینه‌سازش و گفتگو و پذیرش دیگری در فرهنگ عمومی و سیاسی می‌شود. مساله‌ای که در بسیاری از کنشهای سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر قابل ردیابی است. در فرهنگ سیاسی ایران نیز سازش و مصالحه

به معنای خیانت و خبطی بزرگ با نکوهش همراه است و حامیان این نوع نگاه با انزوا و حذف سیاسی روبرو می‌شوند. این نوع تقسیم بندی حذفی در ادبیات کودکان و آثار و نوشته‌های مهم روشنفکری ایران نظیر «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» مورد استقبال قرار گرفته و در فرهنگ سیاسی درونی شده است. هر چند انتشار این غیریت‌سازی‌ها یا ایده «بازگشت به روستا» در اندیشه «آل‌احمد» و «بهرنگی» را نمی‌توان مستقیماً عامل انقلاب اسلامی دانست، اما این ایده‌ها بخشی از منظومه بزرگ‌تری بود که گفتمان بازگشت به اصالت، نقد مدرن‌سازی وابسته و تأکید بر ارزش‌های بومی و دینی را شکل داد. این گفتمان، از طریق تأثیر بر روشنفکران دهه ۵۰ نظیر «علی شریعتی»، به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی نقش ایفا کرد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران نیز به تدریج از طریق این فرآیندهای اجتماعی شکل گرفته است؛ بدین معنا که باورها و ارزش‌های بومی، دینی و فرهنگی در تقابل با مدرنیته غربی، از دل گفتمان‌هایی مانند «بازگشت به روستا» بیرون آمده و به صورت یک واقعیت اجتماعی انقلاب‌آفرین تثبیت شده‌اند. این واقعیت‌ها، توسط نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نهادینه شده و به وسیله گروه‌های مختلف اجتماعی درک و پذیرفته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نظریه برساخت اجتماعی نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌ها نه مجموعه‌ای ثابت از باورها بلکه فرآیندهایی پویا و در حال تغییرند که در فرایندهای اجتماعی شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند. این دیدگاه به تحلیل دقیق‌تر نقش آثار صمد بهرنگی و جلال آل‌احمد در ایجاد و تقویت ایدئولوژی انقلاب کمک می‌کند، زیرا این آثار به مثابه ابزارهایی برای بازنمایی و بازتولید واقعیت‌های اجتماعی، هویت جمعی و ارزش‌های فرهنگی عمل کرده‌اند. در نهایت، استفاده از نظریه برساخت اجتماعی واقعیت، این امکان را به پژوهش داد که فرایندهای پیچیده تولید معنا و ایدئولوژی را در چارچوب تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران پیش از انقلاب اسلامی تبیین کند و نقش ادبیات و فرهنگ را در ساخت واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی برجسته سازد.

مدرن‌سازی پهلوی دوم واکنش‌های اجتماعی و اقتصادی وسیعی ایجاد کرد و روشنفکران و مهاجران به شهرها در معرض ایدئولوژی‌های نوپدید و غیریت‌ساز قرار گرفتند تا آن زیست و آرامش از دست رفته پیشین را بازآفرینی کنند.

در مجموع، ایده «بازگشت به روستا» در آثار «جلال آل‌احمد» و «صمد بهرنگی»، اگرچه با دو رویکرد متفاوت فرهنگی و انقلابی مطرح می‌شود اما در هر دو صورت، پاسخی است به بحران هویتی، فقر اجتماعی و وابستگی فرهنگی که جامعه ایران با آن دست‌به‌گریبان بود. «آل‌احمد»، با «بازگشت به روستا»، در پی بازسازی نوعی خویشتن فرهنگی و ریشه‌یابی هویت بومی است؛ در حالی که بهرنگی، از همین روستا، افقی برای آگاهی طبقاتی، مبارزه ساختاری و خیزش توده‌ای ترسیم می‌کند. این دو رویکرد، در عین تفاوت، در بستری مشترک به هم می‌رسند. فقدان عدالت، بی‌عدالتی آموزشی، تسلط ساختارهای قدرت شهری و ناکارآمدی مدرنیسم تقلیدی دولت پهلوی از عناصری است که با انتقادات این دو نویسنده روبرو می‌شود.

روستا در این میان، نه صرفاً یک موقعیت جغرافیایی، بلکه نشانه‌ای از «دیگری فراموش‌شده» در ساختار توسعه شهری و استعماری است؛ جایی که یا باید بازسازی شود یا از آن انقلابی پدید آید. در نگاه «آل‌احمد» و «بهرنگی» همین تصور دوگانه و گاه هم‌افزا از روستا به‌عنوان «مهد فرهنگ اصیل» یا «میدان نبرد طبقاتی»، به شکل‌گیری یک گفتمان انقلابی منتهی شد که در دهه ۵۰ شمسی، در آثار روشنفکران، روحانیون، و نیروهای چپ و اسلامی نمود یافت.

از دل این گفتمان، نوعی ایدئولوژی انقلاب‌آفرین سر برآورد که با تکیه بر محرومیت‌زدایی، بازگشت به مردم، و بازیابی هویت بومی - اسلامی، زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی در سال ۱۳۵۷ گردید. به این ترتیب، «بازگشت به روستا» نه صرفاً یک انتخاب ادبی یا فرهنگی، بلکه بخشی از پروژه بازاندیشی در وضعیت انسان ایرانی و سامان سیاسی - اجتماعی او در دوره معاصر بود، پروژه‌ای که روشنفکرانی چون «آل‌احمد» و «بهرنگی» هر یک به سبک خود در آن سهم داشتند. بنابراین این ایده یکی از آن نمادهای برساخته روشنفکران ایرانی بود که به نبرد با دستگاه تمدنی و غرب‌گرای پهلوی رفتند و جایگزینی برای رهاشدگی و سرگشتگی مدرن‌سازی به شمار می‌رفت.

هر چند این ایده را نمی‌توان مستقیماً عامل انقلاب اسلامی دانست، اما این ایده بخشی از منظومه بزرگ‌تری بود که گفتمان بازگشت به اصالت، نقد توسعه وابسته و تأکید بر ارزش‌های بومی و دینی و نبرد با شر را شکل داد. این ایده، از طریق تأثیر بر روشنفکران دینی و اجتماعی دهه ۵۰، به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی نقش ایفا کرد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

کتاب‌ها

- آل احمد، جلال (۱۳۴۲)، غرب‌زدگی، چاپ اول، تهران: انتشارات رواق.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۴)، ارزیابی شتابزده: هجده مقاله از جلال آل احمد، چاپ اول، تبریز: ابن سینا.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، سرگذشت کندوها، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جاویدان.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷)، کارنامه سه ساله، چاپ سوم، تهران: رواق.
- آل احمد، جلال (۱۴۰۲)، نفرین زمین، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- استوار، مجید (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- امینی، علی اکبر (۱۳۹۰)، گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بهرنگی، صمد (بی تا)، کند و کاو در مسائل تربیتی ایران، تهران: شبگیر.
- بهرنگی، صمد (۱۳۹۷)، قصه‌های صمد بهرنگی، چاپ سوم، تهران: هنر پارینه.
- تاراجی، منصور (۱۳۵۷)، در «جلال آل احمد؛ مردی در کشاکش تاریخ معاصر»، گردآوری: حمید تبریزی، چاپ اول، تبریز: کاوه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)، ادوار شعر فارسی: از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.

- شکیبی، ژند (۱۴۰۰)، *غرب‌انگاری و ایدئولوژی پهلویسم*، ترجمه عباس جنگ، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فضلی، رُز (۱۴۰۱)، *روان‌شناسی سوژه انقلابی در ایران*، چاپ اول، تهران: گام نو.
- مریدی، محمدرضا (۱۳۹۷)، *گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران: کند و کاوی در جامعه‌شناسی نقاشی ایران معاصر*، چاپ اول، تهران: نشر آبان و دانشگاه هنر.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۳)، *تاملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*، ترجمه جلال توکلیان، چاپ اول، تهران: ثالث.
- نیکپی، امیر (۱۳۹۹)، *مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون: ریشه‌های انقلابی به نام دین*، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- عبدالله پور چناری، محمد (۱۳۹۵)، «بازگشت به خویشتن به مثابه سنت برخاسته (بررسی موردی آرای جلال آل احمد)»، *فصلنامه سیاست*، ۴۶ (۱)، صص: ۱۵۱-۱۷۰.
- غفوریان، مریم (۱۴۰۳)، «بازتاب روستا در ادبیات داستانی معاصر ایران (با تکیه بر آثار جلال آل احمد و غلامحسین ساعدی)»، *تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام*، سال دوم، شماره دوم، صص: ۱-۳۹.
- فرهنگی، مهرداد (۱۳۸۹)، «عنوان بازنمایی روستا در ادبیات داستانی معاصر (۱۳۵۶-۱۳۰۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- فروغی، عاطفه، مسعودنیا، حسین، امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۷)، «بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران بر زندگی کشاورزان در رمان‌های سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی»، *تاریخ ایران*، سال یازدهم، شماره دوم، صص: ۱۱۵-۱۴۳.
- قاسم زاده، سیدعلی (۱۳۹۵)، «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی سیاه کوچولو»، *ادبیات پارسی معاصر*، سال ششم، شماره سوم، صص: ۵۵-۷۵.

- ملایی، علی رضا، موسوی، سیده فهیمه (۱۳۹۵)، «بازنمایی مشارکت سیاسی روستاییان و مهاجران روستایی در داستان‌های دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۰)»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ششم، شماره یک، صص: ۱۶۵-۱۸۴.
- میربابائیان، الهه سادات، باغبان ماهر، سجاد، بوذری، علی (۱۴۰۳)، «تحولات اجتماعی دهه های چهل و پنجاه شمسی و شکل گیری روستا گرایی نوستالژیک در کتاب‌های کودک و نوجوان»، *رهپویه هنرهای تجسمی*، ۷ (۲)، صص: ۴۳-۵۴.

منابع لاتین

Books

- Berger, P., & Luckmann, T. (1967) *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. New York: Anchor Books.
- Bourdieu, Pierre. (2005) *Language and Symbolic Power*, translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London: Polity Press.
- Giddens, A. (1984) *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley: University of California Press.